

کوروش اسدی
گنبد کبود

فهرست

- گوشه‌ی غراب / ۷
گنبد کبود / ۱۳
پیاده / ۲۵
برج / ۴۳
خیابان کهنه / ۶۷
شهرزاد / ۷۱
فرشته نیستم — آدم‌ام / ۷۹
وادی وهم / ۹۵

گوشه‌ی غراب

آسمان یک‌دست از ابر پوشیده است. ظهر است. باران نباریده هنوز و بس تاریکی سایه‌واری روی هرچیز افتاده است.

مرد روی صندلی سبز جابه‌جا می‌شود و دست می‌برد توی جیب کتش. به کنار صورت زن خیره می‌شود به کلاغ که کنار صورت زن، پشت شیشه‌ی کافه، آن دور، روی نوک سرو، نشسته است و برای خودش خوش‌خوش لق می‌خورد. گاهی هم همان‌طور نشسته تندتند بال می‌زند که نیفتد و خوب که جاگیر شد باز آرام می‌گیرد. سرو ولی مدام دارد تکان می‌خورد.

زن یک دستش را می‌برد بالا توی هوا پیش چشم مرد تکان‌تکان می‌دهد.

«کجایی؟»

مرد دست از جیب درمی‌آورد، مشتش را باز می‌کند و به کف دستش فوت می‌کند. می‌خواهد عرق کف دستش را بمالد روی ران — نمی‌مالد. به فنجان قهوه نگاه می‌کند. می‌خواهد بردارد و بنوشد —

ناگهان آوازواج می‌گیرد —

فنجان را بر نمی‌دارد.